

# « سینمایی » بودن چه جلوه هایی دارد

سخنرانی پادشاه / تام هوپر / ۲۰۱۰

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : خرداد ماه ۱۳۹۰

همواره یادآوری کرده ام- بیش از همه، به خودم- که «نقد» با تمام ضدیتی که با کلیشه ها دارد، خود می تواند به کلیشه هایی چند دچار شود و بی در نظر گرفتن اقتضای هر فیلمنامه و فیلمی، عناصر و ویژگی هایی را به عنوان «ضرورت» هر فیلم درست و کامل، مدام تکرار کند. یکی از این تلقی های کلیشه ای منتقدانه تأکید بر برخی ظواهر اجرایی به عنوان ضرورت و جوه بصری و «سینمایی» فیلم هاست: این تصور که فیلم با داشتن سکانس های خارجی، با بهره گیری از نوعی شکوه و عظمت بصری یا احیاناً حضور سیاهی لشگرهای متعدد در صحنه های عظیم و شلوغ، «سینمایی» تر می شود و در صورت ماندن در فضاهای بسته یا محدودیت روایت به روابط دو سه شخصیت و آن چه به هم می گویند، احیاناً تئاتری یا رادیویی یا غیره می شود. این ذهنیت که هم از اهمیت عنصر صدا و یکی از مهم ترین محورهایش یعنی دیالوگ و کلام اشخاص غافل است و هم دارد در مرحله ادعای استقلال سینما از سایر قالب های هنرهای نمایشی - که دیگر سال هاست به هم در آمیخته اند- در جا می زند، از درک دلایل موفقیت اسکاری و عمومی فیلم «سخنرانی پادشاه» ناتوان است. از خود می پرسد چه طور فیلمی با این موضوع ساده و کوچک و متمرکز آن هم بدون تأکید بر وجوهی که معمولاً هر فیلمی درباره یک مقام درباری و زیست او می تواند داشته باشد یعنی نزدیک شدن به شکوه ظاهری یک فیلم «لباسی» مجلل، چه طور تا این حد مورد توجه قرار گرفته است؟ پاسخش درست در خود «سینمایی» بودن این روایت، به معنایی غیر از تعبیری که بدان خو کرده ایم است. این ایده و قصه را نه در محدوده روایات تاریخی و نه در حیطه ادبیات داستانی و احیاناً رمان و داستان کوتاه، نمی توان چندان جذاب دانست. چون بر روی مرز بین شرح عینی و بی قضاوت یک موقعیت و برداشت های طبقاتی و اجتماعی از آن می ماند. در محدوده عادات خاص تفسیرگرانه که باز در ایران و نقد سینمایی ما بیداد می کنند، هر تأویلی از فیلم که بخواهد به سمت تجلی و تثبیت اراده انسانی برود، با این که نشانه هایی در فیلم دارد، به بن بست خواهد رسید چون فیلم آشکارا هم درباره این موضوع هست و هم می کوشد بر آن تأکید نکند. در نتیجه، به

دلیل همین پرهیز از افتادن در تک تک ورطه هایی که معمولاً ادبیات یا برداشت های محتوایی و اخلاقی و عبرت آموز از این گونه داستان ها پیشنهاد می کنند، فیلم به شکل ویژه ای «سینمایی» می شود: با فرآیند تماشا معنا پیدا می کند، تأثیر می گذارد و بدون فیل هوا کردن و گرافه گویی، به حاصل مطلوب خود می رسد. همین که کارکرد و تصویر «میکروفون» قدیمی ضبط صدا پیش و پس از فیلم برایمان به طور کامل عوض می شود و حالا دیگر جلوه ای از واسطه ارتباط مردم با نمایندگان زندگی و حاکمیت چینش شده توی راهروها و پستوهای فضای سلطنتی است، خودش به تنهایی دستاورد سینمایی تمام عیاری به حساب می آید. «سخنرانی پادشاه» جلوه ای بکر از آن آموزه قدیمی محبوبم است که می گوید همین که قصه خصوصی شخصیت «به خصوص» داستان را درست بگویی، جنبه عمومی و قابلیت همذات پنداری خود به خود در آن جاری می شود. ما شرایطی مشابه جورج ششم (کالین فرث) نداشته ایم، اما در او و احساس هایش رگه های آشنایی می بینیم که می توانیم روند کوشش و رنج و نتیجه گیری اش را برای خودمان هم بازآفرینی کنیم. این یکی از همان جلوه های خاص و غیرکلیشه ای تأثیر سینماست.